

کتاب ایوب

جلسه ششم: هدف کتاب ایوب

نوشته جان والتون

من دکتر جان والتون هستم و این تعلیم در مورد کتاب ایوب. این جلسه ششم، هدف کتاب است

مقدمه [۱:۰۷-۰۰:۲۲]

خب، حالا داریم به مسائل واقعاً مهم می‌رسیم. ببینید در مورد هدف کتاب ایوب صحبت کنیم. ما در مورد اینکه چگونه دارای اقتدار و الهام است و وحی خدا را به ما می‌دهد صحبت کرده‌ایم. خب، در مورد زمینه، ژانر، تاریخ و مسائل مربوط به نویسنده صحبت کرده‌ایم، اما حالا، هدف کتاب چیست؟ این هدف با استراتژی بلاغی محقق می‌شود. این هدف از طریق ساختار محقق می‌شود. اما ما چه چیزی را به عنوان هدف کتاب در نظر می‌گیریم؟ وقتی در مورد برخی از تصورات غلطی که ممکن است داشته باشیم صحبت کردیم، در مورد این ایده صحبت کردیم که ایوب در محاکمه نیست. این بیشتر در مورد خداست تا ایوب و غیره. بنابراین، ببینید به طور خاص به این موضوع بپردازیم.

هدف [۲:۱۶-۱:۰۷]

این کتاب به ما کمک می‌کند تا یاد بگیریم چگونه هنگام وقوع فاجعه، در مورد خدا خوب فکر کنیم. چگونه می‌توانیم هنگام وقوع فاجعه به درستی و به طور مناسب در مورد خدا فکر کنیم؟ بنابراین، می‌خواهم بگویم که هدف این کتاب بررسی سیاست‌های خداست. خدا چگونه در جهان عمل می‌کند؟ ما تمایل داریم فکر کنیم که اگر خدا خوب و قادر مطلق است، پس باید بتواند از رنج جلوگیری کند. و بنابراین، از خود می‌پرسیم که وقتی با رنج مواجه می‌شویم، به خصوص رنج افرادی که کاملاً بی‌لیاقت به نظر می‌رسند، خدا چه می‌کند. ما در مورد سیاست‌های خدا چگونه فکر می‌کنیم؟ او در جهان چگونه عمل می‌کند؟ به نظر من این کتاب واقعاً سعی دارد به ما در فهمیدن این موضوع کمک کند. خدا چگونه در جهان عمل می‌کند، به خصوص وقتی که ما رنج می‌بریم؟

اتهام چالشگر: پاداش دادن به پرهیزکاران خوب نیست [۵:۴۹-۲:۱۶]

حال، این کتاب با دو اتهام که از جهات مختلف به خدا وارد می‌شود، تنظیم شده است. ما دشمن را در آسمان داریم، آنتاگونیست، چالشگر، که گاهی اوقات شیطان نامیده می‌شود. کمی بعد به آن خواهیم پرداخت. این یک سخنرانی دیگر است، اما فعلاً ببینید او را "چالشگر" بنامیم. ما چالشگر را داریم، و وقتی چالشگر در مقابل خدا

می‌ایستد، خدا توجه را به ایوب جلب می‌کند. "آیا بنده من ایوب را در نظر گرفته‌اید؟ کسی مانند او نیست." باز هم توصیف ایوب بسیار عادلانه و درستکار است، بهترین چیزی که یک فرد می‌تواند باشد

و به یاد داشته باشید که سوال چالشگر این است: «آیا ایوب خدا را مفت خدمت می‌کند؟» حال، به نظر می‌رسد که این سوالی در مورد انگیزه‌های ایوب است، و این تقریباً همان چیزی است که هست. چه چیزی واقعاً ایوب را به این نوع شخصیت انگیزه می‌دهد؟

اما در ذات این سوال، و به نظر من تمرکز واقعی آن به نحوه‌ی عملکرد خدا و سیاست‌های خدا مربوط می‌شود. بنابراین، واقعاً چیزی که چالشگر می‌پرسد این است: خدایا، آیا این سیاست خوبی است که تو برای افراد درستکار رفاه و آسایش فراهم کنی؟ منطقی به نظر می‌رسد، اما در مورد آن فکر کن. اگر افراد درستکار به دلیل درستکاری‌شان، انواع مزایا و رفاه و موفقیت و سلامتی و هر نوع مزایایی را دریافت کنند، آیا واقعاً آنها را برای مزدور بودن آموزش نمی‌دهی؟ آیا واقعاً به آنها انگیزه‌ی پنهانی برای درستکار بودن نمی‌دهی؟ اگر زمان کافی را صرف ارائه مزایا به افراد درستکار کنید، در نهایت آنها را طوری آموزش می‌دهید که به جای اهمیت دادن به درستکاری، مشتاق مزایا باشند.

شما آنها را طوری تربیت می‌کنید که طور دیگری فکر کنند. این نوع تفکر متفاوت در واقع با عدالت واقعی در تضاد است، زیرا هر چه فرد بیشتر تصمیم بگیرد که از مزایا خوشش می‌آید، کمتر به عدالت واقعی فکر خواهد کرد. خدایا، باید در این مورد تجدید نظر کنی. آیا این سیاست خوبی است که برای افراد صالح رفاه به ارمغان بیاوریم؟ آیا این واقعاً به نفع شماست و به نفع عدالت واقعی است؟ این کار انگیزه‌های فرد را فاسد می‌کند، نه یک سیاست خوب.

حالا، هر چه که در مورد این رقیب فکر کنیم، می‌بینیم که این نکته‌ای منطقی برای مطرح کردن است. نکته‌ی مهمی است. در واقع، می‌توانیم به پیدایش ۲۲ و قربانی کردن اسحاق توسط ابراهیم برگردیم و ببینیم که همین نوع سوال پرسیده می‌شود. در فرصتی دیگر به آن باز خواهیم گشت. بنابراین، یک جنبه از اتهام علیه خدا، علیه سیاست‌های خدا، ذات خدا را زیر سوال نمی‌برد؛ بلکه سیاست‌های او را زیر سوال می‌برد. بنابراین، یک جنبه‌ی آن این است: آیا واقعاً سیاست خوبی برای افراد درستکار است که موفق شوند؟

اتهام ایوب: شایسته نیست که پارسایان رنج بکشند [6:47-5:49]

حالا، وقتی مصیبت‌ها بر ایوب نازل می‌شود و مصیبت او را احاطه می‌کند، می‌بینیم که وقتی او شروع به تعامل با خدا می‌کند، با چالش متفاوتی روبرو می‌شود. چالش او این است: «می‌دانی، خدا، آیا واقعاً ایده خوبی است که بگذاری افراد درستکار رنج بکشند؟ منظورم این است که ما آدم‌های خوبی هستیم. ما طرف تو هستیم؛ ما در تیم تو هستیم. چرا ما رنج می‌بریم؟ این به نظر سیاست خیلی خوبی نمی‌آید که اجازه دهیم افراد درستکار رنج بکشند».

«و شما می‌توانید مشکل را ببینید. ایرادکننده می‌گوید: «این سیاست خوبی نیست که افراد صالح پیشرفت کنند ایوب نکته را مطرح می‌کند: «این سیاست خوبی نیست که افراد صالح رنج بکشند.» خدا چه باید بکند؟ چه چیزی باقی می‌ماند؟ قرار است خدا چگونه عمل کند؟ یک سیاست مناسب چه خواهد بود؟

تمرکز کتاب: وقتی اوضاع بد پیش می‌رود، در مورد خدا چه فکری می‌کنید؟ [7:58-6:47]

حالا کتاب را می‌بینیم. این واقعاً همان چیزی است که این کتاب سعی دارد به آن بپردازد. وقتی همه چیز اشتباه پیش می‌رود، چگونه در مورد سیاست‌های خدا فکر کنیم؟ از این نظر، چالشگر، ایوب را به انگیزه‌های اشتباه متهم نمی‌کند. او می‌گوید ما نمی‌دانیم. ما نمی‌دانیم انگیزه‌های ایوب چیست، زیرا تو، تو، خدا، اجازه نداده‌ای که آن وضعیت پیش بیاید. او ظاهراً درستکار است. به نظر می‌رسد همه چیز خوب پیش می‌رود، اما تو آنقدر به او رونق داده‌ای که واقعاً نمی‌دانیم آیا او واقعاً درستکار است یا نه. تنها راهی که می‌توانیم بفهمیم ایوب درستکار است یا نه، این است که مزایا را از او بگیریم. این یک استراتژی روشن است و وقتی به آن فکر می‌کنید، واقعاً واضح است. این تنها راه برای آزمایش است. از این نظر، دوباره، کتاب در مورد رنج نیست. کتاب در مورد درستکاری است. ماهیت، جوهره درستکاری ایوب چیست؟

نتیجه‌گیری: من خدا هستم، تو نیستی، کارت قدرت [خیر] [۸:۴۰-۷:۵۸]

حالا، وقتی به انتهای کتاب می‌رسیم، اینکه کتاب چگونه این مسئله را حل می‌کند، و بعداً به جزئیات بیشتری در این مورد خواهیم پرداخت، اما من می‌خواهم کارت‌ها را روی میز بگذارم. بعضی‌ها فکر می‌کنند وقتی به انتهای کتاب می‌رسی، جمله‌ای بیشتر شبیه به این دارید که «من خدا هستم، تو خدا نیستی». و این به معنای این است که پس به کار خودت برس، یا اینکه من می‌توانم هر کاری که می‌خواهم انجام دهم، یا تو در مقایسه بی‌ارزشی، یا فقط خفه شو. می‌دانید، ما این برداشت را داریم که خدا به نوعی فقط کارت قدرت را به دست می‌گیرد. می‌دانید، من خدا هستم، تو خدا نیستی.

[نتیجه‌گیری: من خدا هستم، به من اعتماد کن، به کارت اعتماد کن [بله] [۹:۲۴-۸:۴۰]

و فکر نمی‌کنم این واقعاً مسیر کتاب را توصیف کند. حسی از من خدا هستم و شما نیستید، اما نه با آن مفاهیم دیگر. بیشتر شبیه این است که: «من خدایی هستم که فوق‌العاده خردمند و قدرتمند است. و بنابراین، می‌خواهم که به من اعتماد کنید، حتی وقتی نمی‌فهمید.» این کارت قدرت نیست. این یک کارت شفقت است. این یک کارت «اعتماد است». «من خدای فوق‌العاده خردمند و قدرتمند هستم. به من اعتماد کنید»

هدف: خدا در این دنیا چگونه عمل می‌کند؟ [۱۱:۰۰-۹:۲۴]

هدف این کتاب این است که به ما کمک کند تا حتی در سخت‌ترین دوران زندگی، خدا را قابل اعتماد و اتکا بدانیم. اینکه نباید فکر کنیم سیاست‌های او به نحوی قابل تردید است. این فکر کردن آسان است زیرا وقتی اوضاع بد پیش می‌رود، ما به دنبال کسی برای سرزنش هستیم و خدا آسان‌ترین کسی است که می‌توان سرزنش کرد. بنابراین، این ایده که خدا چگونه در جهان عمل می‌کند؟ چگونه رنج‌هایمان را درک می‌کنیم تا بتوانیم با خیال راحت به خدا اعتماد کنیم؟ اگر فکر می‌کردیم که او کسی است که رنج‌ها را به ارمغان آورده، اعتماد به او دشوار می‌شد. و بنابراین، باید یاد بگیریم که چگونه در مورد نحوه عملکرد او در جهان فکر کنیم وقتی خدا واقعاً به ایوب پاسخ می‌دهد، وقتی در باب‌های آخر درباره وضعیت ایوب با او صحبت می‌کند، با ما درباره چگونگی عملکرد خود در جهان صحبت می‌کند. و بنابراین، این چیزی است که ما هنگام صحبت در مورد کتاب در این چارچوب وسیع از هدف آن، به آن خواهیم پرداخت چگونه در مورد سیاست‌های خدا فکر کنیم و به خوبی در مورد خدا فکر کنیم، چگونه هنگام وقوع فاجعه به طور مناسب در مورد خدا فکر کنیم.

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ششم، هدف کتاب است. [11:00]